

دکتر خسرو فرشیدورد

زبان و ادبیات فارسی

انواع ادبی در

اروپا و ایران

پژوهشی

در نقد تطبیقی و مقایسه‌ای

نقد ادبی را میتوان به اقسامی تقسیم کرد از قبیل نقد تکوینی و نقد کل و جزء و نقد توصیفی، نقد ارزشی، نقد صورت، نقد معنی، نقد ذوقی، نقد فنی، نقد تفسیری نقد بازاری، نقد دانشگاهی نقد تطبیقی که از این میان نقد صورت و نقد معنی دارای اهمیت بیشتری است. اهمیت نقد معنی در اینست که معانی ادبی برخلاف صورت آن بین ملل مختلف غالباً مشترکند زیرا عشق، پیری، حماسه، نصیحت و غیره در بین همه ملل کم و بیش دیده میشود زیرا اینها با انسان همزادند و تا او زنده است خواهند بود. وجود این معانی و مسائل مشترک در بین ملتها موجب میشود که سخن سنجان و مردم یک کشور برای نقد ادبیات خود از پژوهشهای ملل دیگر هم بهره‌مند شوند و یا از هنرمندان آنها نیز الهام گیرند. از این رو ما در این مقاله مقایسه‌انواع ادبی یعنی مطالبی را که حاصل نقد معنایی و موضوعی ادبیات است عنوان کردیم باشد که دوستانان نقد تطبیقی و نقد موضوعی را بکار آید.

مراد از نقد موضوع یا نقد ماده ادبیات اینست که بدانیم یک اثر ادبی به دورچه مواد و موضوعاتی می‌چرخد مثلاً بدانیم که آن اثر جنبه حماسی دارد یا غنائی یا نمایشی یا تعلیمی یا چوپانی و روستائی یا اجتماعی. در اروپا از قدیمترین زمانها یعنی از عهد ارسطو تا کنون به این مسأله توجه بسیاری شده است و ادبیات و شعر را از این لحاظ به اقسامی تقسیم کرده، و آن را انواع ادبی

نماینده‌اند و انواع ادبی در اروپا عبارتند از موضوعات ادبی که در عین حال دارای ساختمان خاصی نیز هستند. بنابراین وقتی می‌گوئیم انواع ادبی مراد بیشتر اقسام ادبیات است از لحاظ موضوع و ماده آن نه از نظر صورت و شکل. فی‌المثل تعیین انواع صورتها و شکلها و قالبهای ادبی جزء بحث انواع ادبی به معنای خاص و اصطلاحی آن نیست، به گفته دیگر بحث از مثنوی و غزل و قصیده و ترجیع‌بند و غیره که خود از انواع صورتهای شعرند جزء مباحث انواع ادبی به مفهومی که مراد ارسطو و غرض ما در این مبحث است نیست.

انواع ادبی در اروپا به حماسی، غنائی، تعلیمی، چوپانی و نمایشی تقسیم شده است. که هر یک از آنها به نوبه خود به اقسام دیگری نیز منقسم میشوند. این نوع تقسیم‌بندی بواسطه نارسائیهای آن از قرن نوزدهم به بعد به تدریج تغییر کرده یا منسوخ شده است و امروز در اروپا این انواع بهیچوجه ملاک نقد نیستند و کار نقد در قرن بیستم بکلی برمدار دیگری قرار گرفته است زیرا آنقدر تحولات نظم و نثر در دو قرن اخیر سریع بوده و آنقدر معیارها سرعت تغییر کرده است که با میزانهای قدیم دیگر نمی‌توان آنها را نقد کرد ولی این کار برای ادبیات فارسی تازگی دارد و تحلیل شعر و ادب ما از این لحاظ لازم و مفید است.

شعر فارسی و عربی از نظر موضوع به شکل دیگری تقسیم شده است که با تقسیم‌بندیهای اروپائی تفاوت دارد. به گفته دیگر نام انواع ادبی در این دو دسته از ادبیات باهم متفاوتند. نمونه انواع ادبی در عربی و فارسی چنین است: مدح، هجو، عشق، رثا، عرفان (اینها با ادبیات غنائی اروپائی و غرب منطبقند)، بند و حکمت، ادبیات مذهبی (ادبیات تعلیمی)، حماسه و غیره. ما در گذشته ادبیات نمایشی به مفهومی که در غرب معمول است نداشته‌ایم. ضمناً ما چون ادبیات نمایشی بطوری که با ادب نمایشی غرب قابل مقایسه باشد تاکنون اخیر نداشته‌ایم از بحث در این باره خودداری می‌کنیم.

شعر حماسی

این نوع شعر که بیشتر به دوران کودکی و ابتدائی و تکوینی ملتها تعلق دارد شعر است که بصورت داستانست و جنبه قهرمانی و ملی و اساطیری یا مذهبی و یا احیاناً تاریخی دارد که بهیچوجه ساخته و پرداخته ذهن شاعر نیست و در آن عوامل و عناصر فوق طبیعی و غیر عادی نیز به چشم می خورد بنابراین مسائل دینی نیز می تواند موضوع حماسه قرار گیرد.

نمونه این قسم شعر در یونان ایلید همراه است که در قرن هشتم پیش از میلاد نوشته شده است و در کشور ما شاهنامه فردوسی و در هند رامایانا و مهاباراتاست. از تعریف بالا چنین بر می آید که حماسه دارای چند ویژگیست:

به صورت داستانی نسبتاً مفصل است که خود دارای اجزاء یا حوادثی بسیار است ولی در عین حال دارای وحدت است و به دور یک حادثه و قهرمان اصلی می چرخد مانند قسمت حماسی شاهنامه فردوسی که از داستانها و حوادثی بوجود آمده است که محور آن رستم و قهرمانیهای اوست.

دیگر آنکه حماسه جنبه قهرمانی و اساطیری یا تاریخی یا مذهبی دارد یعنی از انسانهایی سخن می گوید که از نظر جسمی و روحی ممتازند و از مردم امروز برترند. از انسانهایی که کارهایی فوق العاده و معجزه آسا می کنند و تنها آنها را می توان در اساطیر و افسانه های ملی و دینی یافت. به این سبب در این نوع اشعار مسائل فوق طبیعی و خارق العاده که با جنبه های قهرمانی و اساطیری توأمست دیده میشود مانند ازدها، ضحاک مار دوش، دیو سپید، عمرهای ششصدساله و هزار ساله و پانصدساله (پادشاهی ضحاک هزار سال و پادشاهی فریدون پانصد سال بود)^۱ و غیره ولی این حوادث شگفت انگیز در عین حال باید راست نما باشد نه غیر قابل باور.

سوم آنکه حماسه خوب بیشتر جنبه ملی و یادینی دارد یعنی حوادث قهرمانی آن به دور مسائلی ملی یادینی می چرخد زیرا مربوط به دورانیست که ملتی می خواهد

موجودیت خود را در جهان اعلام کند یا پیغمبری یا پیشوائی دینی به ظهور می‌پیوندد.

چهارم آنکه حماسه اگرچه از افسانه‌ها و از گذشته‌های دور سخن می‌گوید ولی در عین حال لبریز است از واقعیات و از آداب و رسوم و شرایط اجتماعی زمان شاعر. به این سبب ایلبادهمر و شاهنامه فردوسی در عین حال که از زمانهائی بسیار دور سخن می‌گویند تصویری از عصر شاعر و اجتماع او نیز هستند و از روی آنها می‌توان به وضع اقتصادی، اداری، مردم‌شناسی، قوانین، آداب و رسوم جامعهٔ زمان سراینده آنها نیز پی برد. به عبارت دیگر مثلاً شاهنامه در عین حال که افسانه‌ای ملی است آئینهٔ تمام‌نمای وضع اجتماعی و مردم‌شناسی و اقتصادی و آداب و رسوم زمان فردوسی نیز هست.

پنجم حماسه هم مانند فاجعه‌نامه (تراژدی) از وحدت و تمامیت برخوردار است و دارای آغاز و انجام است. در حماسه نیز مثل فاجعه‌نامه (تراژدی) عقده و گرهی هست که باید به وسیله قهرمان داستان گشوده شود. بنابراین حماسه از جهات بسیاری به فاجعه‌نامه (تراژدی) نزدیک است.

حماسه به نظر ارسطو باید دارای وزن خاصی باشد. ارسطو سرودن حماسه در وزنهای غیر حماسی را کاری عبث و بیهوده می‌شمارد. وی یکی از مزایای کار «همره» را در این میدانند که این نکته را به خوبی و بیش از هر شاعر دیگری دریافته و مراعات کرده است. وزنی که «همره» برای آثار خود انتخاب کرده است وزن سداسی است.

ارسطو در این باره می‌گوید: «فقط وزن حماسی است که رزانت و وسعت بیشتری دارد به همین سبب بیشتر یا بهتر از سایر اوزان جهت اشمال بر کلمات غریبه و مجازات مناسب به نظر می‌آید و از این لحاظ بخصوص هم اسلوب نقل و روایت بر سایر اسالیب مزیت و تفوق دارد. اما وزن ایامبی^۲ و رباعی^۳ وزنهای هستند مشحون از حرکات که یکی مناسب رقص است و دیگری مناسب عمل و

حرکت^۴. عجیب اینست که بیشتر حماسه سرایان ایران نیز این نکته را رعایت کرده و بحر متقارب را که وزنی مناسب برای حماسه است برای خود برگزیده‌اند و به نظر برخی از محققان بحر متقارب که حماسه‌های خوب ایرانی به آن سروده شده است رنگ ایرانی نیز دارد.

در قرون اخیر نیز گاهی در اروپا آثاری بوجود آمده است مانند «افسانه قرون» و بکتور هوگو که باید آن را حماسه نو نامید. بعضی از حماسه‌ها تقلیدی از حماسه دیگر است مانند «انثید» و پرژیل در روم قدیم که تقلیدی از حماسه یونانست ولی در عین حال تقلیدی موفق بوده است و در حد خود شاهکاری بشمار می‌رود اما شاعرانی که از و پرژیل تقلید کرده‌اند، کامیاب نشده‌اند.

دیگر از حماسه‌های تقلیدی آنها نیست که در فرانسه به تقلید از یونان و روم بوجود آمد ولی ارزش چندانی نیافت زیرا دوره حماسه به مفهوم قدیم آن در این عصر سپری شده بود از آن جمله‌اند فرانسوآده^۵ رنسار^۶ و هانریاد^۷ ولتر. ملل مختلف هر يك هنگام تکوین خود حماسه‌هایی داشته‌اند که همه به يك اندازه و درجه قوی و عالی نیستند. مهمترین آثار حماسی جهان «ایلیاد» و «ادیسه» و «شاهنامه» و «انثید» است و حماسه‌های ملل دیگر البته به پای آنها نمی‌رسد. حماسه‌های دیگر عبارتند از «شانسون دو ژست»^۸ که در قرن ۱۱ و ۱۲ در فرانسه بوجود آمد و قسمتی از آن مربوط است به سلطنت شارلمانی. پس از این فرانسویان ذوق خود را در خلق رمان به کار گرفتند.

حماسه از قرن نوزدهم از زمان شاعران پاراناسین به بعد منسوخ شد ولی در همین قرن علاوه بر افسانه قرون «هوگو» بعضی از اشعار «لوکنت دولیل» نیز به عنوان اثر حماسی کمرنگی تلقی شد.

در انگلیس «بهشت گمشده» میلتون و در ایتالیا «کمدی الهی» دانته و در پرنقال «فرستاده و اسکودو گاما» و در سانسکریت راماینا و مهابارتا از آثار حماسی یا نیمه حماسی بشمار می‌روند.

اقسام حماسه - گفتیم حماسه بیشتر شعر دوران تکوین يك قوم یا يك دین است و متعلق به عصریست که مردم افسانه‌ها را باور می‌کنند بنابراین مناسب دوره پیشرفت تمدن و صنعت نیست. حماسه‌ها را می‌توان به ملی و دینی و تاریخی تقسیم کرد که از این میان حماسه ملی عظمت بیشتری دارد و نمونه آن ایلیاد و شاهنامه است. از اقسام حماسه‌ها حماسه‌های دینی است که نوع دیگری از حماسه است و نمونه آن گشتاسب‌نامه دقیقی است.

حماسه تاریخی از لحاظ شعری به پای حماسه ملی نمی‌رسد. حماسه تاریخی متعلق به دورانیست که قومی از مرحله ابتدائی فراتر رفته و از لحاظ فرهنگی پیشرفت کرده است مانند: اسکندر نامه نظامی و تیمور نامه و عباسنامه. به این سبب حماسه در اروپا جای خود را به رمان منظوم و مثنوی می‌دهد. بعضی از آثار حماسی به پای حماسه‌های بزرگ نمی‌رسند مانند حماسه رولاند در فرانسه و گرشاسب‌نامه اسدی در ایران.

حماسه در ایران - در کشور ما تمام اقسام حماسه اعم از حماسه ملی و دینی و تاریخی وجود دارد و ادبیات حماسی ما از ادبیات حماسی غنی و بارور و درخشان جهانست بخصوص شاهنامه که با بزرگترین آثار حماسی مانند «ایلیاد» هم‌پهلو می‌زند.

شاهنامه از لحاظ فن حماسه سرائی و بزرگیهائی دارد که در ایلیاد نیست:

۱- با حماسه تاریخی توأم است زیرا در زمان ساسانیان بدل به تاریخ می‌شود.

۲- آنجا که جنبه حماسی صرف دارد (داستان رستم) بسیار طولانی‌تر از آثار حماسی «همر» است و مقدار آن بیش از حدی است که ارسطو برای آثار حماسی تعیین کرده است.

۳- مشتمل بر داستانهای فرعی است که در عین حال که حماسه هستند تراژدی نیز بشمار می‌روند، و بسیاری از خصوصیات تراژدی در آنها دیده میشود.

* * *

دهها تن از شاعران به تقلید از فردوسی حماسه‌هایی ساخته‌اند ولی چون هیچکدام استعداد حماسه پردازي نداشتند در نتیجه آثار خوبی بوجود نیاوردند از این قبیلند «شهریارنامه» عثمان مختاری، آذربرزین نامه، سامنامه، کوشنامه، عباسنامه، شاهنشاه نامه و غیره.

در فارسی گاهی قصیده‌ها و اشعار دیگری دیده میشود که جنبه ملی و تاریخی دارند و مشتمل بر بعضی از ویژگیهای حماسه‌اند اما چون صورت داستانی ندارند و ساختمان حماسه در آنها دیده نمی‌شود شعر حماسی بشمار نمی‌روند مانند قصیده‌های فرخی و عنصری درباره فتح‌هند و شعرهای میهنی «بهار». اینها را می‌توان شعرهای شبه حماسی نامید.^۹

* * *

شعر شبانی و روستائی^{۱۰}

شعر شبانی و روستائی شعر است که درباره طبیعت و زندگی روستائیان و چوپانان و عشقها و احساسات آنان سروده شده باشد و برای آن دو نوع فرعی عمده ذکر کرده‌اند یکی غزل روستائی^{۱۱} و دیگر گفتگوی شبانان^{۱۲}. ایدیل (غزل روستائی) در یونانی بمعنی تابلو و تصویر کوچک است و در اصطلاح ادبی شعر شاد و ساده روستائی و شبانست.

از نخستین کسانی که چنین شعرهایی سروده‌اند «تئو کریتوس^{۱۳}» یونانی بود و سپس این شیوه بوسیله «یون^{۱۴}» در یونان ادامه یافت و ویرژیل در چوپان‌نامه^{۱۵} خود این نوع شعر را به کمال رسانید.

در قرون وسطی غزلهای روستائی فراوانی که دارای ظرافت بسیار بود بوجود آمد. در قرن شانزدهم «رنسار» با خلق شعر «آغل گوسفند» این نوع ادبی را غنی کرد. سپس در قرن هجدهم گسنر^{۱۶} (اهل سوئیس) و آندره شنیه^{۱۷} به سرودن

غزل‌های روستائی خاصی پرداختند. «ویکتور هوگو» نیز در کتاب افسانه قرون چند غزل روستائی آورده است که در آنها سنت‌های قدیم این فن را مراعات نکرده است.

«گفتگوی شبانان» شعر شبانی کوتاه‌بست که بصورت گفت و شنود بین چوپانان است مانند مناظره‌های چوپانی در چوپان نامه ویرزیل. این نوع شعر در دوره رنساس بطور کلی به شعر روستائی اطلاق میشد. در قرن هجدهم مراد از این اصطلاح تنها صورت و قالب آن بود. از معاصران رابرت فراست امریکائی شعر روستائی را با اندیشه سیاسی و اجتماعی در آمیخته است و آن را در خدمت اجتماع بکار گرفته است. ضمناً شعر شبانی را با اشعار فولکلوریک نباید اشتباه کرد.

ما در ادبیات فارسی شعر روستائی و شبانی به مفهوم اروپائی آن نداریم یا اگر داریم دست کم جمع آوری نشده است مگر آنکه بعضی از دوبیتیها و شعرهای عامیانه را شبانی و روستائی نیز بشمار آوریم که آن نیز درست نیست زیرا اینها اشعار عامیانه اند نه شبانی و این دو نوع شعر در همه جای دنیا باهم تفاوت دارند. البته در ادبیات غنائی و حماسی ماگاهی نیز وصف خزان و بهار و طبیعت دیده میشود مانند توصیفهای منوچهری و لامعی و فرخی و سعدی از این امور، ولی این اشعار هم شبانی نیستند زیرا سرایندهگان آن خود از طبقات ممتاز و مرفه جامعه بوده‌اند و بهار و طبیعت را از دیدگاه آسوده خاطران اجتماع وصف کرده‌اند نه از دیدگاه روستائیان و شبانان.

شعر غنائی در اروپا و ایران

شعر غنائی شعر است که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و خصوصی شاعر را بیان می‌کند. شعر است که از عشق شاعر، از پیری او، از تأثرویی از مرگ خویشان و دوستان، از وطن پرستی و بشر دوستی و خداشناسی او

سخن می‌گوید.

این نوع شعر در یونان قدیم با نواختن سازی به نام «لیر»^{۱۸} توأم بوده است به این سبب آنرا لیریک^{۱۹} یعنی آوازی و غنائی نامیده‌اند. شعر غنائی گاهی نیز با رقص و نواختن نی همراه بوده است بطوری که شاعر در عین حال آهنگساز و رهبر دسته هم‌نوازان^{۲۰} نیز بوده است.

موضوعهای شعر غنائی در اروپا عشق، مرگ، سربوشت انسان، طبیعت، خدا، عروسی، جشن، وطن پرستی، ایمان مذهبی و مسانند آنها بوده است. در فارسی و عربی نیز با آنکه این نوع شعر دامنه وسیعتری دارد تا حدی چنین است و موضوعات غنائی عبارتند از:

مدح، هجو، عرفان، فخر، سوگند نامه، شکایت، نگرانی از زندگی، شرابنامه (خمربه)، زندان نامه (حبسیه)، دوستی نامه (اخوانیات)، اشعار سرگرم‌کننده و تفریحی (مانند لغز، معما، شعر بی‌معنی، ماده تاریخ^{۲۱}) مناظره، وصف طبیعت، وصف شهرها، وصف اطلال و دمن، وصف اسب و شتر و چیزهای دیگر.

اینک شرح بعضی از انواع فرعی شعر غنائی در اروپا:

۱- مرثیه^{۲۲} یا سوگنامه - این نوع شعر در اروپا مانند ایران رواج داشته است و دارای قالبی خاص بوده و از مشهورترین آنها رثاء میلتن انگلیسی در مرگ ادوارد شاه است.

۲- عروسینامه^{۲۳} شعریست که بافتخار عروسی و شب زفاف کسی سروده می‌شود و در یونان قدیم بوسیله سافو^{۲۴} و آناکرئون^{۲۵} و پیندار^{۲۶} و تئوکریت^{۲۷} و کاتولوس^{۲۸} کامل شده است. در ادبیات انگلیسی یکی از معروفترین عروسینامه‌ها به ادموند اسپنسر^{۲۹} تعلق دارد که برای ازدواج خود با الیزابت بویل^{۳۰} در ۱۵۹۴ سروده است.

۳- ترانه^{۳۱} - عبارت بوده است از اشعار محلی که بوسیله شاعران

دوره گرد^{۳۲} خوانده میشده است.

۴- **مسمط فرنگی**^{۳۳} - شعری بوده است که از چند بند بوجود می آمده است که بعد از هر بندی قسمتی تکرار میشده است .

۵- **غزل فرنگی** یا دوبیتی پیوسته^{۳۴} یا چهار پاره - شعری است شامل چهارده بیت و هفت بند که شبیه چهارپاره‌ها یا دوبیتی‌های پیوسته فارسی است با این تفاوت که دوبیتی‌های پیوسته فارسی بیش از هفت بند یا کمتر از آن نیز هستند. از چهار پاره سرایان بزرگ اروپا رنسا و شکسپیر را می توان نام برد (نه قطعه از چهار پاره‌های شکسپیر بوسیله آقای جرم کلینتن و نگارنده این سطور در مجله گوهر (زمستان ۱۳۵۲) ترجمه و چاپ شده است. تعدادی از آنها را نیز آقای مسعود فرزاد و عبدالعلی دستغیب ترجمه کرده اند).

از جمله اشعار غنائی در یونان قدیم فتحنامه‌های پیندار و مرثیه‌های قهرمانی کالیتوس و هم چنین رباعیات^{۳۵} طنز آمیز و قصیده‌های^{۳۶} سبک سافو و آناکرون بوده است^{۳۷}.

شعر غنائی روم مانند بیشتر اشعار آن کشور به تقلید از یونان بود . در قرن اول میلادی مرثیه و عشق شدید و مالیخولیائی که با عشرت طلبی اپیکوری توأم بود از موضوعهای شعر غنائی این کشور بود و قصیده‌های هراس نمونه‌ای از اینگونه اشعار است. علاوه بر این وطن پرستی در شعر هراس و ایمان مذهبی در شعر شاعران مسیحی از مضامین اشعار غنائی روم است . در این دوره از نفوذ دسته همنازان (کر) در شعر غنائی روم کاسته شد ولی شعرهای مذهبی همچنان همراه با دسته همنازان و گروه آواز خوانان بود. در فرانسه ابتدا شعر غنائی با موسیقی توأم بوده است. شاعران دوره گرد ترانه‌های خود را با آهنگ می خوانده‌اند، ولی در قرن سیزدهم کم کم موسیقی از آن جدا میشود و ادبیات غنائی به سوی شیوه سوداگری (بورژوازی) و واقع نگری گرایش می یابد و با طنز توأم میگردد و در قرن چهاردهم با تقوی و پاکدامنی درهم می آمیزد

و بتدریج بصورتهای ثابتی که دیدیم در می آید.

در قرن پانزدهم وحشت از مرگ در شعر غنائی نفوذ می کند و این شیوه تا قرن هفدهم ادامه می یابد. مکتب کلاسیک چندان از شعر غنائی استقبال نکرد. شاعران مکتب رمانتیک مانند لامارتین و هوگو و موسه و وینیسی تحولی بزرگ در ادبیات غنائی بوجود آوردند و به آن شکل تازه ای بخشیدند. رمبو و نروال آنرا گسترش دادند. در قرن بیستم مفاهیمی مانند مرگ و عشق بصورت دیگری وارد شعر والرئ، برتون، آپولینروپل الوارشد. در زمان ما شعر غنائی شکوفائی دیگری پیدا کرده است و با توجه به کارشاعران اروپائی بنظر میرسد شعر غنائی باز هم به زندگی خود ادامه دهد.

شعر غنائی در ایران - اصطلاح غنائی اگر برای شعر اروپائی که از قدیم با موسیقی توأم بوده است مناسب باشد برای اینگونه اشعار در فارسی که همیشه از موسیقی مستقل بوده است درخور نیست و بهتر است به جای آن شعر شخصی بکاربرد. باری ویژگی اینگونه اشعار در فارسی چنین است:

چنانکه دیدیم انواع فرعی شعر غنائی در اروپا بیشتر بر حسب شکل آنها طبقه بندی شده در حالی که شعر عموماً و شعر غنائی خصوصاً در فارسی قالب خاصی ندارد. اینگونه شعرها در همه قالبها از جمله در قالب قصیده، مثنوی، غزل، ترجیع بند، رباعی، دوبیتی و قطعه می آیند. تفاوت دیگر شعر غنائی فارسی و فرنگی در اینست که این نوع شعر در فارسی گسترش بیشتری دارد و مهمترین رشته شعر فارسی است و دونوع آن (شعر عرفانی و ستایشی) که در ادبیات اروپا وسعت چندانی ندارد در ادبیات ما بسیار بارور و پر دامنه است و شاید نتوان نظیر آنها در اشعار فرنگی یافت. البته در فرنگ هم مدح هست ولی بیشتر به نثر است. (جز بعضی از آنها که شعر است مانند فتحنامه^{۳۸} پیندار و باشیلید^{۳۹} و در اروپا نثر ستایشی^{۴۰} از اقسام نثر خطابه^{۴۱} است). تفاوت دیگر شعر غنائی

فارسی و اروپائی آنست که این نوع شعر در آغاز پیدایش در اروپا با موسیقی توأم بوده است ولی در ایران بواسطه ممنوعیت موسیقی از لحاظ دینی چنین چیزی دیده نمی‌شود و اگر گاهی غزل را با آواز می‌خوانند آن آواز جزء ماهیت غزل نیست چه شعر فارسی بدون آواز هم وزن و صورتی مستقل دارد. دیگر اینکه عروسی نامه که در شعر غنائی اروپا نوع فرعی مستقلیست در فارسی و عربی قالب و نوع جداگانه‌ای نیست. اگرچه فردوسی دربارهٔ شب زفاف جریره و فرنگیس و سودابه و رودابه و تهمینه چند بیتی سروده است و اگرچه نظامی و فخرالدین اسعدگرگانی به تفضیل شبهای زفاف و عروسها را وصف کرده‌اند به نظر نمی‌رسد بتوان آنها را عروسی نامه به مفهوم اروپائی آن دانست.

دیگر اینکه شعر غنائی در ادبیات اروپائی کوتاه است در حالی که در فارسی چنین شرطی برای آن نیست و بلندترین منظومه‌ها و کوتاهترین رباعیات و دوبیتیها می‌توانند قالب شعر غنائی باشند. به گفتهٔ دیگر در ادبیات فارسی هم شعرهای طولانی غنائی هست مانند ویس و رامین فخرالدین گرگانی و لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی و هم شعرهای متوسط مانند قصاید و غزلهای سعدی و حافظ و هم اشعار کوتاه غنائی مثل رباعیات خیام و دوبیتی‌های باباطاهر. اما مواردی که شعر غنائی مسا با نوع اروپائی آن شبیه است از این قرار است:

الف- مرثیه، فتحنامه، شرابنامه و شعر عاشقانه هم در ادبیات ما و هم در ادبیات غرب دیده می‌شود.

ب- فتحنامه پیندار یادآور فتحنامه‌های عنصری و فرخی است.

ج- شعرهای سافو و آناکرئون دربارهٔ عشق و شراب یادآور خمربه‌های منوچهری و رودکی و بشار و خیام و حافظ است.

اینک مختصری دربارهٔ بعضی از اقسام اشعار غنائی فارسی:

۱- سوگنامه یا مرثیه یعنی مدح مردگان و زاری بر آنها که خود اقسامی

دارد. این قسم شعر اگر درباره شاهان و وزیران باشد از اقسام اشعار درباری و ستایشی است و اگر در رثاء پیشوایان دینی باشد شعری مذهبی است و اگر درباره رهبران اجتماعی باشد شعری اجتماعی و انسانی است و چنانچه درباره دوستان و خویشان و نزدیکان باشد شعری دوستانه است.

دکتر عبدالحسین زرین کوب شعری را که شاعر درباره رنجها و حبسهای خود یا برای مرگ خویش و سنگ مزار خود میسراید از این نوع دانسته است^{۲۲}.

۲- شادی نامه یا شعر خوشبینی- این نوع شعر در نقطه مقابل شعر دلهره و بدبینی و نگرانی قرار دارد زیرا پایه آن برخلاف شعر شاعرانی که همه عالم را سیاه و تاریک می بیند و دل بستگی به آن را درست نمی دانند بر اساس خوشبینی و زیبا انگاری جهان قرار دارد تا جایی که حتی تلخیهای دنیا را هم شیرین می انگارند. شعرهایی که در وصف زیبایی بهار و طبیعت و امور دیگر سروده شده است از این قبیل است و همچنین بعضی از شرابنامه ها و اشعاری که درباره زیبایی و شیرینی و خوبی زندگیست از این دسته اند. این نوع شعر را شاید بتوان در شمار اشعار تعلیمی نیز آورد.

۳- شعرهای سرگرم کننده و تفریحی مانند لغز، معما، شعری معنی، ماده تاریخ، مناظره و اخوانیات انواع دیگری از اشعار غنائی هستند اگرچه بعضی از آنها را مانند لغز و معما و ماده تاریخ می توان در شمار اشعار تعلیمی نیز آورد. دوران رواج ماده تاریخ و معما و این نوع شعر از قرن نهم به بعد است.

۴- شعر شراب یا شرابنامه نیز از انواع اشعار غنائی است که در فارسی پایگاه والائی دارد و زیباترین و بهترین شرابنامه ها را باید در رباعیات خیام و دیوان حافظ جستجو کرد. اگرچه بسیاری دیگر از شاعران مانند منوچهری و بشار مرغری، رودکی، خاقانی در وصف شراب داد سخن داده اند ولی شراب هیچکدام از اینان مرد افکن تر و شور آفرین تر از شراب حافظ و خیام نیست. از اقسام شرابنامه و خمریه ها ساقینامه است که در ادبیات ما فراوانست

و بهترین آنها ساقینامه حافظ^{۴۲} است.

۵- وصف طبیعت و جهان - مراد از آن اشعار است که در وصف اموری غیر از آنهایی که گفتم، سروده میشود مانند وصف طبیعت و شهرها و مراکز اجتماعی و صنعتی و غیره.

وصف بهار و خزان و زمستان و شب و روز و هواپیما و ماشین نیز از این قبیل است.

۶- شعر نگرانی و دلهره - این نوع شعر جنبه فلسفی دارد و شامل شعرهایی است که درباره نگرانی انسان از مسائل مختلف زندگی سخن می گوید و از زیباترین و دلکشترین اقسام شعر فارسی است که حافظ و خیام و فردوسی سه نماینده برجسته آن بشمار می آیند بطوری که قسمتی از این قسم اشعار، یعنی رباعیات خیام جنبه جهانی یافته است.

این نوع شعر خود دارای موضوعات مختلفی است از قبیل: بی ثباتی جهان، بی ثباتی سیاسی جوامع، زشتی و تباهی زندگی، شکایت از ستم و فساد و تجاوز، دلهره از حوادث طبیعی مانند زلزله و طوفان و سیل، وحشت از مرگ، جبر، حیرت، تنهایی، پوچی زندگی، پیری، تهیدستی، بی نصیبی و زندان. از اقسام این نوع ادبیات شعر عصبان است یعنی شعری که بر ضد اخلاق و دین و جامعه و نوع انسان است مانند بعضی از شعرهای «بودلر» و «ابوالعلاء معری» و «خیام».

نتیجه این دلهره و نگرانی از زندگی غنیمت شمردن فرصت و پناه بردن به شادبها و عشرتهای زودگذر و نیز روی آوردن به شراب و موسیقی است، اغتنام فرصت فرزند مستقیم و وحشت و دلهره از زندگی است و اشعاری که در این زمینه به فارسی سروده شده است از دلکشترین شعرهای ماست. بعضی از شرابنامه ها را هم می توان در شمار این قسم شعر آورد زیرا در اینگونه اشعار گاهی آدمی از تلخی زندگی به تلخی شراب پناه می برد.

شراب تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش

که تا یکدم بیاسایم زدنیاً و شروشورش (حافظ)

۶- شتایشنامه یا شعر درباری یا شعر مدحی - این نوع شعر شامل مدح و هجو و عتاب و اعتذار و استعطاف است و هدف آن کسب جاه و مال می‌باشد.

۷- شعر انسانی- این گونه شعر به مسائلی مانند وطن پرستی، بشر دوستی، مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، محبت به فرزند و خانواده، آزادیخواهی می‌پردازد. مدح و رثاء درباره رهبران اجتماعی نیز از این قبیلند. آرزونامه‌ها یعنی شعرهایی که برای بشریت آرزوی خوشبختی دارد و فی‌المثل خواهان مدینه فاضله و جهان بی‌جنگ و کینه و نفاق است و خواستار دنیائی لبریز از خیر و خوبی و برابری و برادری است از این دسته است. این قسم شعر را می‌توان در شمار ادبیات تعلیمی نیز آورد و با توجه به مفهوم جدیدی که امروز برای بعضی از اینگونه شعرها پیدا شده است و با توجه به نام تازه‌ای (شعر متعهد) که به آن داده‌اند می‌توان آن را نوع جدید و مستقلی نیز شمرد. اگرچه در قدیم هم کم و بیش از این قسم مضامین در شعر دیده میشود.

۸- شعر مذهبی- شعر مذهبی که مانند دو نوع سابق می‌تواند جزء اشعار تعلیمی هم باشد.

علاوه بر این در فارسی اقسام دیگری از شعر هست که در ذیل انواعی که گفتیم جای نگرفته‌اند. مانند: سوگند نامه، شهر آشوب، خویشاوند نامه، مفاخره، معارضه و غیره.

دیوان حافظ و کلیات سعدی بهترین نمونه‌های اشعار غنائی فارسیند زیرا تقریباً بیشتر موضوعات مهم شعر غنائی مانند عشق، شراب، بی‌وفائی جهان، مدح و غیره در آنها دیده میشود.

شعر تعلیمی

شعر تعلیمی آنست که قصد گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش باشد خواه آموزش اخلاق و سیاست و خواه آموزش مذهب یا علوم و فنون و آئینها باشد. بنابراین شعر و ادب تعلیمی خود به اقسامی تقسیم میشود از قبیل اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی، علمی و غیره.

نمونه این قسم شعر و ادبیات عبارتست از: بهشت گمشده میلتون و کمدی الهی دانته و سرود زندگی از لانگفلو و بوستان سعدی و قصاید ناصر خسرو و جام جم اوحدی و اشعار محتشم کاشانی و بهار و پروین اعتصامی.

شعر تعلیمی به معنی خاص و محدود خود و طبق نمونه‌های سنتی اروپائی شعر است که عقیده‌ای خاص را عرضه میکند یا فنی را می‌آموزد مانند «فن شعر» هراس و بوالو که نقد شعر می‌آموزد و یا نصاب الصبیان که تعلیم دهنده لغت است و یا دانشنامه میسری که طب منظوم است. بنابراین شعر تعلیمی به این مفهوم نمی‌تواند از لحاظ هنری و خیال انگیزی پرمایه و قوی باشد. شعر تعلیمی به معنی وسیع همانست که در آغاز آوردیم. در آن صورت جنبه هنری آن قویتر است و بسیاری از اشعار زیبا و دلکش جهان را در بر می‌گیرد.

در یونان و روم قدیم این قسم شعر بیشتر برای فرا گرفتن و بخاطر سپردن اطلاعات اخلاقی و علمی و فنی بکار میرفته است مانند بسیاری از ضرب المثلهای و اندرزها و احادیث و سخنان اولیاء و انبیاء^{۴۲} و بهترین نمونه آن شعرهای فلسفی گزنفان^{۴۵} و پارمنیدس^{۴۶} و انبیاذقلس^{۴۷} و یا اشعار اخلاقی سلن^{۴۸} و شعرهای طلائی^{۴۹} فیثاغورس است.

سپس این نوع شعر بتدریج برای تدریس بکار رفت مانند اشعاری که آراتس^{۵۰} در قرن سوم پیش از میلاد درباره نجوم سرود و آنرا پدیده^{۵۱} نامید. رومیان به سبب اینکه مردمانی اهل عمل و جنگجو و فعال بودند از شعر

تعلیمی استقبال کردند و لوکرس و ویرژیل به این کار پرداختند.

ویرژیل در این زمینه شاهکاری بوجود آورد به نام روستانامه^{۵۲} یا که در عین حال که شعراست آئین کشاورزی را نیز می آموزد و پس از او بسیاری از وی تقلید کردند و فن شعر^{۵۳} هراس و منظومه نجوم مانیلیوس^{۵۴} نیز از آثار تعلیمی رومیانست.

در فرانسه قرون و سطی شعر تعلیمی مذهبی در قالب قصه حیوانات^{۵۵} و کلمات قصار^{۵۶} و ضرب المثلها^{۵۷} بوجود آمد. در اواخر همین دوران در فرانسه این کتابها نیز نوشته شد. فنون ازدواج از مؤلفی مجهول بسا نام مستعار Antoine de La sall (قرن پانزدهم) ، آینه ازدواج از اوستاش دشان (Eustache des champs) ، تربیت زنان از Hristine de Pisan (قرن چهاردهم و پانزدهم).

در قرن شانزدهم بائیف^{۵۸} و بلو^{۵۹} و رنسا^{۶۰} برای پدید آوردن شعر تعلیمی کوشش بسیاری کردند و بوالوهم در قرن هفدهم با ساختن منظومه «فن شعر» خود در چنین کوششی شرکت کرد.

در قرن هجدهم تحت تأثیر دانش و دانش پژوهی شعر تعلیمی نیز رونق یافت. ولتر در این زمینه دوائر بوجود آورد: یکی به نام «منظومه ای درباره فلسفه نیوتون^{۶۱}» و دیگر «گفتار درباره انسان^{۶۲}» وهم چنین امیل اثر «روسو» نیز که به نثر است جنبه تعلیمی دارد زیرا روسو نظر خود را درباره تربیت در داستانی بیان می کند. در قرن نوزدهم رومانسیسم که هوا خواه برانگیختن شور و احساس در شعر بود شعر تعلیمی را به یکسو نهاد و ضربه نهائی را بر آن وارد ساخت و به این ترتیب شعر تعلیمی به مفهوم سنتی و قدیمی آن در اروپا از میان رفت .

شعر تعلیمی اروپائی دارای صورتها و قالبهای خاصی بوده است که به بعضی از آنها مانند قصه و منظومه و ضرب المثل و سخن مقدسان و کلمه قصار

اشاره کردیم و اینک که به بعضی دیگر از اقسام آن نیز اشاره می‌نمائیم.

۱- قصه حیوانات^{۶۳} یعنی حکایاتی که از زبان حیوانات است و حاوی اندرزهای اخلاقی یا سیاسی است. از نمونه‌های عالی آن قصه‌های لافونتن فرانسوی و کریلف روسی و بعضی از حکایات بوستان و مولوی است. کلیله و دمنه نیز اگرچه به نثر است از این دسته می‌باشد.

۲- **حکایات طنز آمیز**^{۶۴} - حکایاتی است که با استهزاء و نیش^{۶۵} و مزاح عیبه‌ها و شگفتیهای سیرت و خلق و خوی آدمی را بیان می‌کند و موضوع آن شبیه به موضوعهای کمدی است ولی شکل آن با کمدی تفاوت دارد زیرا با نمایش همراه نیست.

۳- **کتیبه منظوم**^{۶۶} - یعنی اشعاری که بر روی کتیبه‌ها، سکه‌ها و سنگهای قبر نوشته میشود. شعرهایی که شاعران ما برای سنگ قبر خود گفته‌اند بیشتر جنبه غنائی و رثائی دارند نه تعلیمی.

ادبیات و شعر تعلیمی در ایران - شعر تعلیمی یکی از دراز دامن‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست و ما در این زمینه شاهکارهایی چون «بوستان»، «مخزن الاسرار»، «مثنوی»، «حدیقه» و اشعار «اشرف‌الدین حسینی» و «بهار» و «پروین» داریم. علت آن نیز آنست که ما ادبیات نمایشی که بسیاری از مسائل اخلاقی و روانشناسی را دربرمی‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسائل اخلاقی و روانشناسی و اجتماعی را به صورت آثار تعلیمی بیان کرده‌اند. به این سبب ادبیات تعلیمی ما که بسیاری از موضوعات و مسائل ادبیات نمایشی را هم دربر می‌گیرد شاید از ادب تعلیمی غرب وسیعتر باشد.

شعر و نثر تعلیمی ما هم به صورت حکایت حیوانات است (مانند بعضی از شعرهای مولوی و سعدی) و هم به شکل حکایات ساده و هم به صورت قطعه و غزل و قصیده و رباعی.

این آثار گاهی مستقلند مانند داستانها و قطعات تعلیمی و گاهی در میان آثار دیگر پراکنده‌اند مانند شعرهای تعلیمی که در گرشاسبنامه و شاهنامه دیده میشوند و یا شعرهای اخلاقی که در قصاید آمده‌اند.

شعر تعلیمی در قدیم بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بوده است ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی و روانشناسی نیز وارد آن گردید و آن را غنی‌تر ساخت جنبه شاعرانه اشعار تعلیمی ما بسیار قویست و اینگونه شعرها در کشور ما بیشتر جنبه غنائی هم دارند، زیرا با شور و احساس شخصی شاعر نسبت به مسائل اخلاقی و تعلیمی و اجتماعی و عرفانی و مذهبی همراه است به این سبب اشعار سیاسی و عرفانی و اخلاقی ما در کتابها و آثاری نظیر دیوان شمس و بهار و ناصر خسرو و در بوستان سعدی دارای جنبه غنائی نیز هست. اما در مقابل اینگونه اشعار «غنائی - تعلیمی» شعرهای تعلیمی صرف و عاری از شور و احساس کافی نیز داریم. از این قبیلند جام جم اوحدی و گلشن راز شیخ محمود شبستری و شاید حدیقه و مخزن الاسرار را هم بتوانیم به آنها بیفزائیم.

دسته دیگر از منظومه‌های تعلیمی آنهاست هستند که بهیچ وجه جنبه شاعرانه ندارند و صرفاً برای تعلیم علوم و فنون سروده شده‌اند. از این قبیلند: دانشنامه میسری در طب و قصیده ابوالهیثم در مذهب اسمعیلی و لغتنامه‌های منظوم و نصابها. اینگونه اشعار ممکن است به تقلید از عربی یا یونانی سروده شده باشند زیرا در عربی هم فنون منظوم مانند الفیه ابن مالک و قصائد عرفانی وجود دارد و در یونانی چنانکه دیدیم نجوم‌نامه‌هایی دیده میشود.

موضوعاتی که در اشعار تعلیمی آمده‌اند عبارتند از: اخلاق، مذهب، سیاست، فنون و غیره که مادر اینجاست تنها به شرح شعر اخلاقی و مسائل مربوط به آن می‌پردازیم زیرا شعرهای اخلاقی مهمترین نوع اشعار تعلیمی فارسی هستند و این آثار در بسیاری از موارد با عرفان توأمند مانند بوستان سعدی و حدیقه

سنائی و مخزن الاسرار و جام جم.

در ادبیات فارسی برای تعلیمی نامهای مختلفی بوده است از قبیل: تحقیق، زهد، پند، حکمت، وعظ، تعلیم^{۶۷}. ضمناً باید دانست که اخلاق و آداب قواعد و قوانین ثابتی نیستند و بسیاری از دستورهای اخلاقی به مرور زمان کهنه میشوند و تغییر می کنند مانند پرده نشینی و در حجاب بودن زنان در قدیم که امروز دیگر مزیتی برای زن نیست یا دست کم عیبی برای او شمرده نمیشود.

نکته مهم دیگری که امروز در اخلاق پیش آمده است تغییر بنیادی در آنست زیرا در گذشته اخلاق متوجه فرد بود نه اجتماع به این معنی که هدف اخلاق اصلاح فرد و کمک به فرد بود. مثلاً طبق موازین گذشته انسان اخلاقی و با فضیلت کسی بود که از یک فرد دستگیری میکرد یا به یک تن کمک و صدقه میداد. در حالیکه روشن بینان امروز اخلاق واقعی را آن می دانند که اجتماع را اصلاح کند یعنی شریفترین و با فضیلتترین افراد کسانی هستند که به جامعه خدمت می کنند نه به یک فرد بخصوص زیرا «عبادت بجز خدمت خلاق نیست»، چه اگر جامعه اصلاح شود فقیر و در مانده و محتاج در آن وجود نخواهد داشت که نیاز به دستگیری این و آن داشته باشد بخصوص که امروز در بیشتر جوامع پیشرفته کمک به درماندگان به عهده افراد نیست بلکه به گردن شهرداریها و سازمانها و بنگاههای خیریه یا دستگاههای دولتی است.

بنابراین امروز بزرگترین شرف و فضیلت فداکاری در راه پیشرفت علم و دانش و اجتماع و دور کردن فساد از آنست زیرا خدمت به جامعه جنبه عمومی و وسیع و ارزنده دارد در حالیکه خدمت به فرد فقط دارای جنبه خصوصی و محدود است و دارای ارزش چندانی نیست به این سبب بسیاری از فضائل اخلاقی قدیم مانند احسان، سخاوت، خاموشی و دستگیری از درماندگان امروز دیگر واجد اهمیت زیادی نیست و گرهی از مشکلات اجتماعی باز نمی کند و جای آنها فضائلی از قبیل: حقیقت گوئی، و حقیقت نویسی و نبرد با جهل و

فساد و ستم و کوشش در اصلاح سازمانهای موثر اجتماع مورد توجه است . حاصل سخن آنکه اخلاق که در قدیم متوجه فرد بوده است جهت خود را تغییر داده و روی به اجتماع آورده است . نکته مهمی که لزوم اخلاق جدید را مطرح میسازد اینست که اخلاق خود از بنیادهای اجتماعی^{۶۸} است و دارای تمام خصوصیات این بنیادهاست یعنی چیز است نظیر خانواده، زبان، اقتصاد، حقوق، دولت و غیره و از خصوصیات بنیادهای اجتماعی به گفته امیل دورکیم اینست که از طرف جامعه به فرد تحمیل میشود یعنی این بنیادها از جمله اخلاق را افراد بوجود نمی آورند زیرا آنها پیش از افراد وجود دارند و بوسیله جامعه و دستگاههای موثر آن به افراد تحمیل میشوند باین معنی که رواج فساد اخلاق یا فضائل اخلاقی بدست افراد نیست زیرا اگر چرخهای اجتماع بر مدار انسانیت و فضیلت بچرخد مردم نیز با فضیلت میشوند و اگر بر محور تباهی و فساد بگردد تملق و چاپلوسی و زبونی رواج می یابد و افراد به تنهایی قادر به اصلاح یا تغییر آن نیستند بنابراین بهترین راه اشاعه فضیلت نیز اصلاح چرخهای اساسی جامعه است نه اصلاح يك نفر و دونفر چه در اجتماعي که دروغ و دزدی و تملق و دو روئی و ریا حکمفرماست مردان درستکار و با فضیلت تأثیر زیادی بر جامعه ندارند و محکوم به فقر و درماندگی و گوشه نشینی و نابودی هستند . در چنین جایی پند و اندرز و نصیحت و اشعار اخلاقی تأثیر چندانی ندارد و فضیلت و خوبی چندتن معدود بی نتیجه است زیرا با يك گل بهار نمی شود . بنابراین بهترین راه سوق دادن افراد به خیر و صلاح سوق دادن جامعه به این راه است . و کسانی که در يك جامعه فاسد مردم را به درستی دعوت می کنند آهن سرد می کوبند و مشت برسندان می زنند زیرا این دعوت در حقیقت دعوت به فقر و بینوائی و محرومیت و گرسنگی است . البته چنین دعوتی از طرف اکثر مردم اجابت نخواهد شد و تازه اگر هم طرف معدودی اجابت شود باز جامعه به سوی خوبی و صلاح نخواهد رفت

همانطور که وجود هزاران ضرب المثل و شعر اخلاقی نتوانسته است جوامعی را که با انحطاط اخلاقی دست بگریبانند به راه راست هدایت کند. همانطور که دینداری اکثریت مردم در زمان بنی امیه و بنی العباس اسلام و اخلاق اسلامی را از انحطاطی که خلفای اموی و عباسی برای آن ایجاد کرده بودند نجات نداد. به این سبب شاعر امروز نباید مثل گذشته نعل وارونه بزند و گناه نارسائی و فساد اجتماعی را به گردن مردم زمانه و دوستان و «فلك كجرفنار» و «سپهر غدار» و «جهان سست نهاد» بیندازد. زیرا این کار مردم را از علل اصلی فساد و انحطاط اخلاقی جامعه بیخبر نگه می دارد. بلکه رسالت شاعر این زمان اینست که علل واقعی تباهیها و نارسائیهای اخلاقی را کشف کند و آنها را به شعر در آورد و به مردم عرضه کند. اگر چنین نکند اشعار اخلاقی او هم مانند اشعار موعظه آمیز گذشتگان به صورت عاملی بی اثر و خنثی در خواهد آمد. اینست تفاوت شاعر امروز و گذشته و چنین است اخلاق این زمان که روی به اجتماع دارد با اخلاق در زمان قدیم که توجه به فرد داشت.

انواع ادبی در زمان ما

از قرن هجدهم به بعد پایه انواع ادبی و اساس طبقه بندی های قدیم تحت تأثیر تحولات اجتماعی و ادبی جدید متزلزل شد و مسائل تازه ای در ادبیات مطرح گردید که پیش از آن سابقه نداشت. از آن جمله است مسائل سیاسی و فلسفی و اندیشه ای که ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق داد و نوعی شعر و ادب بوجود آورد بنام «ادبیات پر خاشاک» و آن ادیبانیست که از نظامهای سیاسی و اجتماعی خاصی حمایت می کند و یا با نظامهای بخصوصی به ستیز برمیخیزد و از آنها زبان به انتقاد می گشاید مانند آثار «ولتر»، «ویکتور هوگو»، «ماکسیم گورکی»، «مایاکوفسکی» و «پل سارتر».

در کشور ما نیز شاعرانی که مخالف استبداد و هواخواه مشروطه و آزادی بودند از این دسته اند مانند: «بهار»، «دهخدا»، «ادیب الممالک»، «عشقی»،

اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)».

این نوع تازه که در گذشته کم سابقه بوده است و تحت تأثیر مشروطه و تحولات جدید ایران بوجود آمده است یکی از جلوه‌های مهم ادب فارسی است و صفحه زرینی است که بر کتاب شعر و نثر ما افزوده شده و فصل نوینی است که در ادبیات ما گشوده شده و شعر فارسی را از قرن‌ها رکود و تحجر خارج کرده و به آن تحرك و توان تازه‌ای بخشیده است بخصوص شاخه طنز آمیز و فکاهی آن که پراست از نوآوریها و زیباییها و افکار انسانی به طوری که شعر فکاهی معاصر را که متأسفانه قدر آن خوب شناخته نشده است می‌توان از بهترین نمونه‌های ادبیات زمان ما دانست.

از اقسام ادبیات اجتماعی آنهایی است که در اوایل قرن بیستم در مستعمرات افریقائی و امریکائی اروپائیان که برای کسب استقلال می‌جنگیدند بوجود آمد. شعرهای دو شاعر سیاه‌پوست فرانسوی زبان ، «امه سه‌زر» و «سدار سنگور» (اهل کشور سنگال) از این قبیل است .

اینگونه اشعار و نوشته‌ها که در ستایش آزادی و استقلال و آزادیخواهی و در نکوهش استعمار و استبداد و ستمگریست به تعبیر «ژان پل سارتر» ادبیات متعهد نامیده می‌شود یعنی اثری که نسبت به اجتماع رسالت و تعهدی دارد. این قسم آثار را می‌توان در شمار ادبیات تعلیمی نیز آورد منتهی ادبیات تعلیمی که به دورانی خاص تعلق دارد .

تحت تأثیر روانشناسی جدید نوع دیگری از ادبیات پدید آمده است که به تجزیه و تحلیل روان و رفتار آدمی می‌پردازد و آن را می‌توان ادبیات روانی نامید. این نوع تازه بیشتر به صورت نثر و در قالب داستان و داستان کوتاه و نمایشنامه است. نمایشنامه‌ها و آثار تعلیمی قدیم نیز بسیاری از مطالب روان-شناسی و سیرتی و خلقی را در برداشت اما با روانشناسی به مفهوم جدید و امروزی آن که قسمت مهمی از آن بوسیله «فروید» و پیروان او بوجود آمده است

تفاوت داشت .

گونه دیگری از ادبیات که تحت تأثیر جنگهای محلی و جهانی و سایر روابط ناسالم جوامع امروزی پدید آمده است پوچ گرائی یا نیست انکاری است که زندگی را پوچ و بیهوده می‌شمارد و بشر را بازیچه‌ای در دست تقدیر و ماشین و نظامات غلط اجتماعی می‌پندارد و بیشتر نومیدیه‌ها و سیاهیهای زندگی را نمایش می‌دهد. این قسم ادبیات که غالباً به صورت نثر است و در قرن بیستم پیشرفت کرده است در قدیم هم کم و بیش وجود داشته است مانند آنچه در شعر خیام و فردوسی و حافظ به چشم می‌خورد:

جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است

هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق (حافظ)

و ما در ادبیات غنائی و تعلیمی به اختصار به آن اشاره کردیم اما ادبیات پوچ گرائی قرن بیستم شکل دیگری دارد و به رنگ همین قرن است . نوع دیگری از ادبیات در این قرن داریم که بر پایه فلسفه اصالت انسان (اگزیستانسیالیسم) است که بوسیله «البر کامو» و «ژان پل سارتر» و پیروان آنها بوجود آمده و در میان مردم جهان نفوذ بسیاری کرده است. بعضی از آثار این قسم از ادبیات مسانند نوشته‌های «کامو» و «پل سارتر» در بیست سال پیش به ادبیات پوچ گرائی نزدیک است .

یادداشتها و منابع

۱- ما در این مبحث آنجا که شعر اروپائی و فارسی با هم منطبقند برای فهم و مطلب از فارسی نیز مثال می آوریم .

2- Iambique

3- Tetrametre

۴- «فن شعر» ص ۱۰۰ تألیف ارسطو ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب

5- Franciade

6- Ronsard

7- Henriade

8- Chanson de Geste

۹- برای آگاهی بیشتر از حماسه در ایران به «حماسه سرائی در ایران» تألیف دکتر ذبیح الله صفا و «حماسه ملی ایران» از نولدکه ترجمه بزرگ علوی رجوع کنید.

10- Pastoral

11- Idylle (فر) یا Idyll (ا)

(ما در این مقاله «فر» را نشانه فرانسه و «ا» را علامت انگلیسی گرفته ایم)

12- Eclogue (ا) یا Eglogue (فر)

13 Theocritus

14- Bion

15- Bucolics (ا) یا Bucolique (فر)

16- Guesner

17- A. Chenier

18- Lyre

19- Lyric (ا)

20- Choeur (فر)

۲۱- لغز و معما و چیستان و ماده تاریخ را از اشعار تعلیمی نیز می توان بشمار آورد.

22- Elegie (فر) یا Elegy (ا)

23- Epithalame (فر) Epithalamium (ا)

24- Sapho

25- Anacreon

- 26- Pindare
 27- Theocritus
 28- Catullus
 29- E-Spenser
 30- Elizabeth Boyle
 31- Chnson
 32- Troubadour
 33- Ballad (ا) Ballade (فر)
 34- Sonnet
 35- Iambe
 36- Ode
 ۳۷- بعضی دیگر از اشکال شعر غنائی در اروپا عبارت بوده‌اند از :
 Rondeau, Virelai, Chant-Royal
 38- Les Odes Triomphales
 39- Bachylide
 40- Eloge . Panegyrique
 41- Le Genre Oratoire
 ۴۲- شعر بی دروغ شعر بی نقاب ص ۱۷۰
 ۴۳- برای دیدن ساقینامه‌های فارسی به تذکره میخانه رجوع کنید .
 44- Oracle
 45- Xenophan
 46- Parmenide
 47- Empedocle
 48- Solon
 49- Les Vers Doré
 50- Aratos
 51- Phenomene
 52- Georgique یا (فر) Georgics (ا)
 53- Poetic Art (ا) Art Poetique (فر)
 54- Manillios

- 55- Bestiare
 56- Lapidaire
 47- Proverbe
 58- Baif
 59- Belleau
 60- Ronsard
 61- L'Epitre
 62- La Discours Sur L'Homme
 63- Fable Sur La Philosophie de Newton
 64- Satire
 65- Sarcasm (ا) یا Sarcasme (فر)
 66 -Epigram (ا) یا Epigramme (فر)

-۹۷

- نه تحقیق گفت ونه وعظ ونه زهد
 هزل من هزل نیست تعلیم است
 که حرفی ندانست از آن عنصری (خاقانی)
 بیت من بیت نیست اقلیم است (سنائی)
 68- Social Institutions (ا) یا Les Institusions Sociales (فر)

مآخذ و منابع دیگر

تعاریف و مسائل تاریخی این مقاله تألیفی است از مطالب این مآخذ و منابع:

Northrop Frye, Anatomy of Critiscism ۱۹۷۳ چاپ سوم،

R. Wellek and Austin Warren, La Theorie de Litteraire

Paris, 1978

از انتشارات دانشگاه ایندیانا چاپ سال ۱۷۹۱

Northrop Frye, The Critical Path

از انتشارات Mccillan چاپ ۱۹۷۱

A.F. Scott, M.A., Currfnt Literary Terms

Karl .Bechson and Arthur Ganz, A Readr's Guide to

Literary Terms

W. J. Bate, Criticism : The Major Texts ۱۹۷۱ چاپ

Roland Barthes, Critical Essays, Translated by Richard Howard, 1972

Joseph. T. Shipley, Dictionary of World Literary Terms

Matthew Hodgart, Satire, 1973

Grand Larousse Encyclopedique

Oswald Ducrot et Tzvetan Todorov, Dictionnaire Encyclopedique des Sciences du Langage ۱۹۷۲ در پاریس Seuil چاپ

P. Guirau . Stylistique ۱۹۵۶ چاپ پاریس

ادبیات فرانسه در قرون وسطی، از وردن سولینیمه ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی